

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جو آلن
برگردان از: نیکوپوروزان
۰۱ دسمبر ۲۰۱۶

ویتنام: جنگی که ایالات متحده در آن به زانو درآمد

۱۲

شورش نظامی‌ها

تمامی حقایق پیش گفته شده – و بسیاری نشانه‌های قطعی که بیانگر بدترین نوع مشکل نظامی هستند – جملگی به شرایط گسترده‌ای اشاره دارند که در میان نیروهای ایالات متحده در ویتنام وجود دارد. شرایط بدی که در قرن حاضر تنها می‌توان دو مورد را یافت که بدتر بوده است. مورد اول شورش ۱۹۱۷ سربازان فرانسوی و دوم فروپاشی ارتش-های تزار روسیه در ۱۹۱۷-۱۹۱۶ است.

سرهنگ رابرت هاینل، ژورنال نیروهای مسلح، ژوئن ۱۹۷۱

ایالات متحده با قدرتمندترین ارتش دنیا وارد ویتنام شد، اما، در مدت چند سال همین ارتش در وضعیتی آشفته، از هم پاشیده، و شورش فرو رفته بود. تمرّد سربازان به تدریج توانایی ایالات متحده در شکست دادن جبهه آزادیبخش ملی و ارتش ویتنام شمالی را از آن گرفته، و بی‌تردید یکی از عامل‌های مهم در تصمیم نیکسن در کاستن از سطح نیروها بود. چگونه چنین ارتشی با این سرعت شکسته می‌شود؟ "از همان نخست که جنگ در ویتنام بالا گرفت، سربازان ماهیت این جنگ را به زیر سؤال برده و دست به مخالفت عملی با آن زدند. در این پروسه، تجربه تلخ خود جنگ آموزگار سربازان بود." سربازان به دلیل مشاهده "تناقض آشکار" میان "آن چه که سیاست‌گذاران امریکا به عنوان توجیه‌های رسمی از جنگ ارائه می‌دادند از یک سو و از سوی دیگر تجربه روزمره خود در جنگ" برآشفته بودند.^۱ برای سربازان ارتشی که اساساً از طبقه کارگر تشکیل شده است، این جنگ شوک بزرگی بود. بر اساس آموزشی که سربازان دیده بودند، ایالات متحده یک کشور دموکراتیک و با اخلاق بوده، و "آزادی‌ستان در کنار ملت‌های ستم دیده"

¹ Quoted in Col. Robert D. Heinl, "The Collapse of the Armed Forces," in *Vietnam and America*, p. 335.

² Christian Appy, *Working Class War: American Combat Soldiers and Vietnam* (Chapel Hill, NC: University of North Carolina, 1993), p. 207.

بود که گویا رو در روی توطئه جهانی کمونیستی قد برافراشته، و این که مبارزه‌اش برای به اصطلاح آزادی ملی، از جمله در ویتنام، بخشی از مبارزه علیه این توطئه بزرگ کمونیستی بوده که از مسکو و بیجینگ سرچشمه می‌گرفت. انتظاری که سربازان پیش از رفتن به ویتنام از جنگ داشتند عبارت بود از نبردهای منظم میان دو ارتش حرفه‌ای آن گونه که از جنگ‌های پدران‌شان در جنگ جهانی دوم در تصور داشتند. اما، آن چه که آن‌ها پس از ورود به ویتنام دیدند جنگیدن با یک ارتش دهقانی متشکل از زنان و مردان جوان بود – جنگی تمام عیار علیه تمامیت خلقی که قلب-هایشان آکنده از نفرت از اشغال میهن‌شان به دست ایالات متحده و رژیم دست‌نشانده‌اش در سایگون بود. سربازان امریکائی دهکده‌ها را به آتش می‌کشیدند، بخش وسیعی از مناطق روستائی را ویران کرده، تعداد زیادی از رزمندگان جبهه آزادیبخش ملی را کشته، و دست به بی‌رحمی‌های وسیعی علیه غیرنظامی‌ها زدند. یکی از سربازان در این باره گفته که، "همیشه به این فکر می‌کردم که به اهالی پیتزبورگ^۳ چه احساسی دست می‌داد به فرض این که اگر ویتنامی‌ها با بمب‌افکن‌های ب-۵۲ می‌آمدند و پیتزبورگ را بمباران می‌کردند."^۴ به این سربازان این گونه تعلیم داده شده بود که گویا این گونه قساوت‌ها را تنها "دشمنان" امریکا انجام می‌دهند. اما، حال خود این سربازان عین همان را به نام امریکا مرتکب می‌شدند.

"در چند سال اول جنگ، دل‌نگرانی عمده متوجه اهداف ستراتیژیک جنگ و عدم وجود نشانه‌های پیشرفت مورد نظر بود. در حالی که، در میان آن‌هائی که در سال‌های بعد وارد جنگ شدند احساس عمیقی نسبت به پوچی و بی‌هوده بودن جنگ وجود داشت."^۵ پیش از عملیات تهاجمی، بار عمده مخالفت با جنگ بر دوش انگشت‌شماری از خود گذشته قرار داشت که در تک-تک موارد این افراد به شدت‌ترین وجهی تنبیه شدند. در جون ۱۹۶۵، سروان ریچارد اشتاینک^۶ از سوار شدن به هواپیمائی که قرار بود وی را به مقصد دهکده دورافتاده‌ای در ویتنام برساند خودداری نمود. او گفت که، "جنگ در ویتنام برای هیچ امریکائی ارزش جان باختن ندارد."^۷ وی در دادگاه نظامی محاکمه شده و از ارتش اخراج گردید. در فبروری ۱۹۶۶، استوار ارشد داندل دانکن^۸ که یک سال پیشتر از ویتنام خارج شده بود، کیفرخواستی بسیار قدرتمند علیه جنگ ویتنام در مجله رمپارتز^۹ چاپ نمود. وی پیش از ورود به ویتنام یک ضد-کمونیست دواشته بود، اما تجارب وی در آن جا نظرش را راجع به جنگ عوض نمود. دانکن نوشت:

باید این واقعیت را می‌پذیرفتم ... اکثریت عظیمی از مردم طرفدار ویت‌کنگ‌ها و ضد-سایگون بودند. من باید این را هم قبول می‌کردم که این موضع که گویا "حضور ما در ویتنام به خاطر مهربانی ما با خواسته‌ها و آمال ویتنامی‌هاست" دروغی بیش نبود. اگر این یک دروغ است، آن گاه باید دید که چه چیزهای دیگری را هم به دروغ به ما قالب کرده‌اند.^{۱۰}

جیمز جانسن، دنیس مورا، و دیوید سامس، که به سه-نفر فورت هود معروف‌اند^{۱۱}، از خدمت در ویتنام سر باز زدند. یکی از این سه سیاه پوست بود، دیگری از پورتو ریکو^{۱۲}، و سومی لیتوانی-ایتالیائی تبار بود و هر سه از خانواده‌های

³ Pittsburgh

⁴ Ibid., p. 255.

⁵ Ibid., p. 208.

⁶ Captain Richard Steinke (a West Point graduate)

⁷ Howard Zinn, *A People's History of the United States* (New York: Perennial Classics, 1999), 492-493.

⁸ Donald Duncan, ex-Green Beret Master Sergeant

⁹ Ramparts

¹⁰ Donald Duncan, "The whole thing was a lie," *Ramparts*, February 1965.

¹¹ James Johnson, Dennis Mora, and David Samas, with the 2nd Armoured Division stationed in Fort Hood, Texas.

فقیر کارگری بودند. این سه که جنگ را با عنوان "غیراخلاقی، غیرقانونی، و ناعادلانه" محکوم کرده بودند، دستگیر شده و در دادگاه نظامی به زندان محکوم شدند.^{۱۳} دکتر **هاوارد لِه‌وی** که از خانواده‌ای چپ‌گرا در نیویورک بود از آموزش کلاه‌سبزها در **فورت جکسن** امتناع ورزید. دلیل وی این بود که "کلاه‌سبزها قاتلان زنان و کودکان هستند" و "کشاورز گُشند." وی در یک دادگاه نظامی به بیست-و-هفت ماه زندان محکوم شد. سرهنگی که ریاست دادگاه وی را به عهده داشت گفت که: "درستی گفته‌های متهم موضوع این پرونده نیست."^{۱۴}

بنا به گفته **هاوارد زین** مؤرخ رادیکال امریکائی:

"فعالیت‌های فردی تکثیر گردید، یک سرباز سیاه پوست از **اوکلند**^{۱۵} حاضر نشد که به ویتنام برود اگرچه یازده سال زندان با اعمال شاقه در انتظارش بود. **سوزن شنال**^{۱۶}، بهیار نیروی دریائی، به خاطر شرکت با یونیفورم در تظاهرات صلح و به خاطر ریختن اعلامیه بر روی پادگان‌های نیروی دریائی به دادگاه نظامی کشانده شد ... دو تفنگدار-دریائی سیاه پوست، **جورج دانیلز** و **ویلیام هاروی**، به خاطر تبلیغات ضد-جنگ در میان دیگر همکاران سیاه پوست به زندان‌های طولانی مدت محکوم شدند."^{۱۷}

تجربه جنگ، اما، تأثیر بیشتری بر سربازان داشت. **بیل اِره‌ارت**^{۱۸}، یکی از تفنگداران دریائی در ویتنام می‌گوید: در دبستان در باره جلیقه-سرخ‌ها، این سربازهای بدخیم بریتانیائی که می‌خواستند آزادی ما را خفه کنند، آموخته بودیم. ناآگاهانه، اما نچندان ناآگاهانه، به طور فزاینده‌ای این احساس به من دست می‌داد که من هم مانند یکی از همان جلیقه-سرخ‌ها هستم. فکر می‌کنم که این یکی از تکان دهنده‌ترین احساسات من در زندگی بوده است.^{۱۹}

هنگامی که تجربه جنگ با نفوذ جنبش حقوق مدنی و جنبش سیاهان علیه جنگ ادغام می‌شد، تأثیرش به مراتب بیشتر بود. به گفته سرباز سیاه پوستی: "بسیاری از افراد مثل خود من خام بودند ... اما هم زمان، سازمان پلنگ‌های سیاه، مسلمان‌ها، [مارتین لوتر] **کینگ** و دیگران نمی‌خواستند که ما در این جنگ شرکت کنیم ... به هیچ وجه این احساس را نداشتیم که برای کشورمان در جنگ باشیم؛ نیمی از برادران ما هیچ اعتقادی که این جنگ مال ما باشد نداشته و نسبت به **هو چی مین** سمپاتی داشتند."^{۲۰} به موازات تشدید مبارزه سیاهان در داخل کشور این گونه احساسات رشد می‌یافت. پس از عملیات **تت** بود که مقاومت‌های فردی جایش را به طغیان‌های جمعی داد که ماشین نظامی امریکا را فلج ساخت. سپس، قتل **مارتین لوتر کینگ** در چهارم اپریل ۱۹۶۸ "به آن چنان شکلی در جنگ رخنه نمود که تا پیش از آن هیچ رخداد بیرونی آن گونه تأثیر گذار نبود."^{۲۱} سربازی می‌گوید که، "پس از قتل **کینگ**، فکر می‌کردیم که اگر این‌ها چنین کسی را به این سادگی می‌کشند، آن وقت با ما چه کار خواهند کرد، اگرچه که ما داریم برای آن‌ها می‌جنگیم."^{۲۲}

¹² Puerto Rico

¹³ Zinn, p. 493.

¹⁴ Ibid. For a thorough treatment of the bizarre nature of the Levy trial see Robert Sherrill's *Military Justice is to Justice as Military Music is to Music* (New York: Perennial, 1971).

¹⁵ Oakland

¹⁶ Susan Schnall

¹⁷ Zinn, p. 493.

¹⁸ **دانیلز** به شش سال و **هاروی** به ده سال زندان محکوم شدند که البته بعداً به هر دو نفر تخفیف خورد.

¹⁹ Bill Ehrhart

²⁰ Moser, p. 41

²¹ Appy, *Working Class War*, p. 224.

²² Young, p. 231.

²³ Ibid.

فعالیت‌های ضد-جنگ در میان سربازان شکل‌های مختلف داشت، از جمله شرکت در تظاهرات ضد-جنگ، پخش نشریه‌های ضد-جنگ در پادگان‌ها، فرار از خدمت، خرابکاری، امتناع از شرکت در نبرد، عملیات شورشی، و کشتن افسران منفور. سربازانی که از ویتنام باز می‌گشتند دست به سازماندهی زدند. ^{۲۳} **جِن پری** که در سال ۱۹۶۳ به ویتنام فرستاده شده بود، سازمان **سربازان ضد-جنگ ویتنام**^{۲۴} را در سال ۱۹۶۷ تشکیل داد. وی تحت تأثیر آن چه که او "سیاست نظامی استعماری" امریکا در ویتنام می‌نامید دگرگون شده و سپس از ارتش خارج شده و حرفه نویسندگی را در پیش گرفت.

در دو سال اول صدها نفر به این تشکیلات پیوستند. اما، متأسفانه سازمان در فعالیت‌های انتخاباتی **یوجین مکارتی** برای ریاست جمهوری حزب دموکرات در ۱۹۶۸ در هم ریخت. اما، در ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ به دلیل بیداری سیاسی سربازان از جنگ برگشته پیرامون مسایلی مانند بدرفتاری با سربازان در بیمارستان‌ها، علنی شدن جنایت‌های جنگی در **مای لای**^{۲۵}، و تیراندازی و کشتن تظاهر کننده‌ها به دست پولیس در **کنت** و **جکسن** به دنبال دخالت **نیکسن** در کامبوج در ۱۹۷۰ این گروه دوباره پا گرفت.^{۲۶} این سازمان از یک سازمان تک-موضوعی – یعنی خاتمه دادن به جنگ – به جنبشی پیرامون مسایل طبقاتی سربازان از جنگ برگشته تبدیل شد.

باززائی این جنبش باعث ورود اعضای تازه‌ای شد که عمدتاً از طبقه کارگر بوده و تجارب بسیار سختی در جنگ داشتند. **ران کوویچ**^{۲۷}، که شرح حالش در فیلم **متولد چهارم جولای**^{۲۸} به نمایش در آمد، و **آل هابرد**^{۲۹}، ارتشی سیاه-پوستی که نیاز مبارزه علیه نژادپرستی موجود در ارتش امریکا را به درون سازمان **سربازان ضد-جنگ ویتنام** آورد، از سرشناس‌ترین این‌ها بودند. **جان کری**^{۳۰}، سناتور ایالت **ماساچوست**^{۳۱} و کاندیدای حزب دموکرات برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴، نیز در همین زمان وارد این سازمان شد. اما، آن چه که وی را از دیگران متمایز می‌ساخت وابستگی‌اش به طبقه مرفه جامعه و ارتباط وی به سطوح بالای حزب دموکرات از طریق کانال‌های خانوادگی و دوستانش بود. سازماندهی دو رخداد تاریخی در سال ۱۹۷۱ این تشکیلات را به صدر رهبری جنبش ضد-جنگ پرتاب نمود، که عبارت بودند از بررسی جنایات جنگی در ویتنام و راه پیمائی در واشنگتن با نام **دوونی گنن**-^{۳۲}.

در حالی که این سازمان در داخل در حال رشد بود، دارای اعضای فعال در ویتنام نیز بود – سربازان حاضر در جبهه-ها که مقاومت ضد-جنگ برای‌شان به منزله مرگ-وزندگی بود. این اعضاء برای حفظ حیات‌شان دست به عمل زده و بسیاری جبهه جنگ را ترک کرده و فراری شدند. حفظ نیرو یکی از بزرگترین مشکلاتی بود که ارتش ایالات متحده پس از عملیات **تت** با آن روبه رو بود. تعداد آن‌هایی که از جبهه‌ها می‌گریختند به سرعت بر تعداد آن‌هایی که از رفتن به سربازی خودداری می‌کردند فزونی یافت.^{۳۳} بر اساس آماری که سازمان دفاع انتشار داد، از اول جولای ۱۹۶۶ تا سی-ویکم دسمبر ۱۹۷۳ تعداد ۵۰۳۹۲۶ "مورد فرار از جبهه" گزارش شده، در حالی که تنها در سال ۱۹۷۱ تعداد

²³ Jan Barry

²⁴ Vietnam Veterans Against the War (VVAW)

²⁵ My Lai

²⁶ See Andre E. Hunt, *The Turning: A History of Vietnam Veterans Against the War* (New York: NYU Press, 1999), pp. 22-54.

²⁷ Ron Kovic

²⁸ *Born on the Fourth of July*

²⁹ Al Hubbard

³⁰ John Kerry

³¹ Massachusetts

³² Dewey Canyon III

³³ H. Bruce Franklin, *Vietnam and other American Fantasies* (Amherst: University of Massachusetts Press, 2000), 61.

۹۸۳۲۴ نفر از پرسنل از جبهه گریختند. این آمار نشان می‌دهد که در طول جنگ، به همان تعداد نیروئی که ایالات متحده در اوج جنگ در ویتنام مستقر کرده بود از جبهه‌های جنگ گریختند. نیروی زمینی در سال ۱۹۷۰ شاهد ۶۵۶۴۳ مورد فرار بود، که معادل چهار لشکر پیاده است. دریاسالار **المو زموالت**^{۳۴}، فرمانده عملیات نیروی بحری اعلام نموده بود که "با مشکل پرسنلی روبه رو هستیم که سر به بحران می‌زند."^{۳۵}

"بین سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۶۹، افسرانی که سربازان را برای تعداد کشته‌های بیشتر زیر فشار قرار می‌دادند تقریباً همگی منفور می‌شدند."^{۳۶} آن دسته از سربازانی که نمی‌توانستند از جبهه فرار کنند شروع به تمرّد نموده و یا اقدام به کشتن و یا مجروح کردن فرماندهانی نمودند که آن‌ها را به مأموریت‌های رزمی خطرناک می‌فرستادند. دو گروهان پیاده پس از تحمل تلفات زیاد در عملیات پیشین در اگست و سپتمبر ۱۹۶۹ دست به شورش زدند.^{۳۷} "در طول دو سال بعد، گزارش‌های زیادی در رسانه‌ها مبنی بر سرپیچی کامل گروهان‌ها از فرمان جنگ به چاپ رسیده و دو مورد از این گونه سرپیچی‌ها نیز در شبکه‌های تلویزیونی پخش گردید."^{۳۸}

در سه ساله پایانی جنگ، کشتن افسران سر به شدت افزایش یافت. گزارش نیروی زمینی حاکی از صد-و-بیست-و-شش مورد در سال ۱۹۶۹، دویست-و-هفتاد-و-یک مورد در سال ۱۹۷۰، و سیصد-و-سی-و-سه مورد در سال ۱۹۷۱ بود. در حقیقت تعداد این موارد زمانی که نیروهای مستقر در ویتنام از پانصد هزار نفر به دویست هزار نفر کاهش یافت زیادتر شد. افسران و درجه‌داران بیش از هشتاد درصد این تلفات را تشکیل می‌دادند. "پنتاگون تعداد پانصد-و-پنجاه-و-یک مورد از اقدام به کشتن به وسیله مواد انفجاری را تا نیمه سال ۱۹۷۲ تأیید نمود که تعداد هشتاد-و-شش کشته و بیش از هفتصد زخمی به جای گذاشت."^{۳۹} به احتمال قوی آمار ارائه شده از سوی پنتاگون تعداد افسران کشته شده به دست سربازان خودی را بسا کمتر از واقعیت نشان می‌دهد."^{۴۰}

تبعیض نژادی که سربازان سیاهپوست در ارتش با آن روبه رو بودند نه تنها از سوی افسران، بلکه از سوی سربازان سفیدپوست نژادپرست نیز بود. برای نمونه، در شبی که **کینگ** به قتل رسید، سربازان سفیدپوست مستقر در خلیج کم ران^{۴۱} با بر تن کردن رخت‌افزار **کو کلاکس کلن**^{۴۲} و رژه رفتن در اطراف پایگاه به جشن و پایکوبی پرداختند. در همان شب سربازان سیاهپوست در پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در سراسر جهان دست به شورش زدند. **والاس تری**^{۴۳} نظرسنجی را برای **تایم** و **واشنگتن پست** در سال ۱۹۷۰ انجام داد که ۳۹۲ سرباز سیاهپوست در آن شرکت کردند. بر اساس این نظرسنجی، شصت-و-هشت درصد بر این باور بودند که "جنگشان در ایالات متحده بود" نه در ویتنام. هشتاد-و-سه درصد باور داشتند که امریکا "آبستن خشونت‌های بیشتر نژادی بوده"، و پنجاه درصد نیز گفتند که "در مبارزه برای کسب حقوق‌شان در ایالات متحده" اسلحه به دست خواهند گرفت.^{۴۴} مهم‌تر از آن، "درصد بالائی از مصاحبه شده‌ها نیز وعده دادند که درس‌هائی را که در ویتنام در زمینه دفاع از خویش و اتحاد میان سیاهان آموخته‌اند

³⁴ Admiral Elmo R. Zumwalt Jr.

³⁵ Quoted in Col. Robert D. Heinl, p. 335.

³⁶ Appy, *Working Class War*, p. 231.

³⁷ Ibid.

³⁸ Franklin, p. 63.

³⁹ Ibid., p. 64.

⁴⁰ See Joel Geier, "Vietnam: The Soldiers' Rebellion," *International Socialist Review* 9, Fall 1999.

⁴¹ Cam Ranh

⁴² Ku Klux Klan (KKK)

⁴³ Wallace Terry

⁴⁴ Quoted in Hunt, p. 133.

پس از بازگشت به میهن در خدمت **حزب پلنگ‌های سیاه**^{۴۵} قرار خواهند داد.^{۴۶} ویتنام باعث رشد هواداری از سیاست‌های انقلابی در میان لایه وسیعی از سربازان سیاهپوست شده بود.

درحالی که در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۲ نیروهای زمینی ایالات متحده از ویتنام خارج می‌شدند، سربازان سابق رهبری جنبش ضد-جنگ در داخل را به دست می‌گرفتند. **سرباز زمستان**^{۴۷} نامی بود که به روند بررسی جنایات جنگی امریکا در ویتنام داده شده بود که از سوی **سازمان سربازان ضد-جنگ ویتنام** هدایت می‌شد. این نام اصطلاحی بود که اولین بار **تام پین**^{۴۸} برای سربازانی به کار برده بود که راه را در تیرمترین روزهای انقلاب امریکا ادامه داده بودند. این "سربازان زمستان" با افشای جنایات‌های جنگی امریکا در ویتنام به پایان دادن به جنگ کمک بزرگی نمودند. به گفته **آل هابرد** هدف از بررسی جنایات جنگی امریکا این بود که نشان دهد که "**مای لای** یک تک-حادثه نبوده"، بلکه "صرفاً گامی کوچک در ویرای سیاست رسمی استاندارد امریکا در هندوچین بوده است."^{۴۹} **تحقیقات سربازان زمستان** جنوری تا فبروری سال ۱۹۷۱ در **دیترویت** صورت گرفت. در طی این تحقیقات بیش از صد سرباز سابق جنگ ویتنام پیرامون جنایاتی که یا خود مستقیماً در آن شرکت داشته و یا شاهد آن بودند شهادت دادند. نزدیک به هفتصد سرباز از سراسر کشور در این برنامه حضور یافتند.^{۵۰}

شهادت این سربازان تمامی حاضران را به‌تازده نمود. شهادت سربازان حاکی از اعمال تجاوز، کشتار مرتب غیرنظامی‌ها، و کشتارهای جمعی بود. **گروهان جیمی هنری** که گواهی داد که شاهد کشتار نوزده تن از زنان و کودکان بوده است، این گونه توضیح داد: "وقتی که در دوره آموزشی **دایم‌گوک، گوک، گوک** آموزش داده می‌شود، و هنگامی که ارتش موفق می‌شود که این ایده را که ویتنامی‌ها به اصطلاح انسان نیستند به مغز افراد فرو کند ... آن گاه کشتن این‌ها کمی آسان‌تر می‌شود."^{۵۱} بعد از این تحقیقات سربازان بسیاری به سازمان سربازان ضد-جنگ ویتنام پیوستند. به علاوه، سناتورها و نمایندگان کنگره خواستار انجام تحقیقات رسمی شدند.

سپس نوبت به **دوونی گنین-۳** رسید. این تظاهراتی بود که سربازان آن را "نفوذ محدود به منطقه کنگره" تشریح کرده و این اسم از دو عملیات شکست خورده امریکا و ارتش ویتنام جنوبی برای دخالت در لائوس گرفته شده بود. این تظاهرات به مدت پنج روز، از نوزدهم تا بیست و سواپریل ۱۹۷۱، در واشنگتن برپا شد. نزدیک به دو هزار تن از سربازان پیشین جنگ ویتنام در واشنگتن گرد آمده و دستگاه سیاسی در واشنگتن را به ستوه آوردند. تظاهرکننده‌ها در دادگاه عالی و در اعتراض به غیرقانونی بودن جنگ بست نشستند. سناتورهای مدافع جنگ، از جمله **استرام ترماند**^{۵۲} سناتور نژادپرست را مورد تحقیر قرار دادند.

تظاهرکننده‌ها قطعنامه‌ای را در شانزده ماده به کنگره دادند که در آن از جمله "خروج فوری، یکسویه، و بدون قید-و-شرط" تمامی نیروهای ایالات متحده از هندوچین؛ عفو تمامی کسانی که از رفتن به جنگ خودداری کردند؛ بررسی رسمی جنایات جنگی؛ و بهبود مزایای سربازان خواسته شده بود.^{۵۳} دو رخداد برجسته در **دوونی گنین-۳** خودنمایی می‌کند. نخست سخنرانی **جان کری** در برابر کمیته روابط خارجی سنا بود که با این دو پرسش خاتمه یافت، "چگونه از

⁴⁵ Black Panthers Party

⁴⁶ Quoted in Hunt, p. 134.

⁴⁷ Winter Soldier

⁴⁸ Tom Paine

⁴⁹ Young, p. 256.

⁵⁰ See Gerald Nicosia, *Home to War* (New York: Three Rivers Press, 2001), pp. 84-97.

⁵¹ Young, p. 256.

⁵² Strom Thurmond

⁵³ Nicosia, p. 111.

یک فرد انتظار دارید که آخرین کسی باشد که در ویتنام می‌میرد؟ چگونه از کسی می‌خواهید که در راه خطا کشته شود؟^{۵۴}

دوم، و رخدادی بسا مهم‌تر مراسمی بود که در کاپیتال هیل برپا شده و طی آن سربازان مدال‌های خویش را به دولت ایالات متحده باز گرداندند. **جک اسمیت**، تفنگدار بحری که مدال‌های بسیاری دریافت کرده بود، پیش قدم بود. وی گفت که این مدال‌ها "نشانه سرافکندگی، شرم و غیرانسانی بودن" است.^{۵۵} وی از مردم ویتنام که "قلب‌هایشان به جای آن که به دست آورده شود، به خاطر نسل‌کشی، نژادپرستی و شقاوت، شکسته شده" عذرخواهی نمود.

بعضاً بستگان سربازان، با و یا بدون مدال، به روی صحنه می‌آیند.... **گیل اولسن**^{۵۶} یکی از بازمانده‌های جنگ دوم جهانی به روی صحنه آمد. وی که به شدت احساساتی شده بود گفت که وی برای تمامی آن-هائی که در ویتنام کشته شده بودند، از جمله پسرش ویلیام، احترام قایل است. سپس سعی کرد که چیزی به جای کودکان ویتنامی بگوید که نتوانست ادامه دهد و با گفتن این که برای صلح دعا خواهد نمود از صحنه خارج شد. بعد، دو تن از مادران ستاره-طلایی به روی صحنه آمدند. یکی از آن‌ها گفت که: "من این جا آمده‌ام تا به همه این مردان ببینم. در تک-تک این‌ها پسر مرا می‌بینم."^{۵۷}

یکی از سربازان در حالی که مدال "قلب بنفش"^{۵۸} خود را به سمت ساختمان کاپیتال پرتاب می‌کرد گفت که: امیدوارم که بتوانم روزی به خاطر جنگ با این اراذل مدال بگیرم."^{۵۹}

اخبار مربوط به **دوونی گنین-۳** هر شب در صدر اخبار تلویزیون و در صفحه اول روزنامه‌ها در سراسر کشور قرار داشت. بدین ترتیب تصور میلیون‌ها نفر از جنبش ضد-جنگ دستخوش تحول گردید.

شرایط وخیم ارتش ایالات متحده در ویتنام در سال ۱۹۷۱ بر همگان کاملاً آشکار شده بود. یکی از افسران ارشد در فرماندهی نیروهای ایالات متحده در ویتنام از فرط درماندگی گفته بود که: "آیا این ارتش است یا بیمارستان روانی؟ افسران از هدایت افراد تحت امر به صحنه نبرد بیمناک بوده، و نفرات نیز از فرامین پیروی نمی‌کنند."^{۶۰} ژورنال نیروهای مسلح در جون ۱۹۷۱ مقاله‌ای را به قلم سرهنگ **رابرت هاینل** با عنوان "از هم پاشی نیروهای مسلح" چاپ نمود. وی در این مقاله اعلام کرد که:

روحیه، انضباط و جنگندگی نیروهای مسلح ایالات متحده، به استثنای چند مورد، پائین‌تر و بدتر از هر زمانی در قرن حاضر و یا حتا در طول تاریخ این کشور می‌باشد. با هر معیاری که بخواهیم بسنجیم، ارتشی که در ویتنام باقی مانده در وضعیت فروپاشی قرار دارد. واحدهای ما یا از ورود به نبرد احتراز کرده و یا این که فرمان را زیر پا گذاشته، فرماندهان را کشته، اگر هم که متمرّد نباشند در مواد مخدر غوطه‌ور بوده و کاملاً روحیه باخته‌اند.^{۶۱}

ادامه دارد

⁵⁴ Quotes from Kerry speech in "Vietnam Veterans Against the War: Testimony to the US Senate Foreign Relations Committee" (April 22, 1971), in Vietnam and America, pp. 455-462.

⁵⁵ Nicosia, p. 141.

⁵⁶ Gail Olson

⁵⁷ Nicosia, p. 142.

⁵⁸ Purple Heart قدیمی‌ترین مدال نظامی ارتش ایالات متحده است که کماکان به مجروحین و یا کشته شده‌های جنگ داده می‌شود.

⁵⁹ Nicosia, p. 142.

⁶⁰ Appy, Patriots, p. 395.

⁶¹ Heintz, p. 326.